

# کلیله و دمنه

سید مهدی بهبهانی‌نیا  
قاضی دیوان عالی کشور

اسدی طوسی ذکر گردیده است. ابان لاحقی از شاعران تازی و از مداحان آل برمک به‌خواستگی یحیی بن خالد برمکی **کلیله و دمنه** را منظوم ساخت.

ابوالمعالی حمیدالدین نصرالله، در عهد بهرام‌شاه غزنوی ملقب به یمین‌الدوله داخل خدمت دولت گردید و کتاب **کلیله و دمنه** موجود که در پیش‌رو داریم در اواسط قرن ششم ترجمه‌ی ابوالمعالی از عربی به فارسی است که ابوالمعالی نهایت قدرت و مهارت خود را در آن به‌کار برده و متحمل رنج فراوانی گردیده است و چون به دو زبان عربی و فارسی معرفت کامل داشته، سخن را به بهترین وجه در تصرف و خدمت خویش درآورده و به بهترین کسوت آراسته و به اهل ادب عرضه کرده و از دواوین مسعود سعد سلمان، سنائی، فرخی، امیر معزی و **شاهنامه** فردوسی هم بهره گرفته و استفاده کرده است. هزار افسوس که به سعایت بداندیشان و حسودان، خسرو ملک، این خدانود قلم و ادب را به زندان انداخت و چون ایام محنت او امتداد و طولانی گردید و خواستند که او را هلاک کنند و او آثار آن را مشاهده کرد، اشعار زیر را سرود:

از مسند عز اگرچه ناگه رفتیم

حمدالله که نیک و آگه رفتیم

رفتند و شدند و نیز آیند و شوند

ما نیز توکلت علی‌الله رفتیم

**انوار سهیلی** که در اصل همان **کلیله و دمنه** است که اصول اخلاقی به‌طرز حکایت و افسانه‌ها از زبان وحوش بیان می‌دارد، تألیف کمال‌الدین حسین واعظ سبزواری است که به کاشفی معروف است و در زمان سلطان حسین بایقرا، نواده‌ی امیر تیمور می‌زیسته و در هرات زندگی می‌کرده و یکی از پرکارترین علمای ایران است که **انوار سهیلی** را به اسم شیخ احمد مشهور به سهیلی نوشته. این کتاب در حقیقت تلخیص و توجیهی از **کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی** و از آثار و تألیفات نثر دوره‌ی مغول و کتاب معروفی در زبان فارسی است، در قرن هفتم هجری هم بار دیگر شاعری متخلص به قانعی از مردم طوس **کلیله** را منظوم ساخته است.

کتاب معتبر دیگری که از روش **کلیله و دمنه** پیروی کرده، کتاب **مرزبان‌نامه** است. این کتاب هم مانند **کلیله و دمنه** در ذکر قصص و امثال و حکم و امثال ترتیب یافته و مطالب آن از زبان وحوش و طیور

□ کتاب **کلیله و دمنه** مجموعه‌ی است از دانش و حکمت که در اعصار و قرون متمادی گرامی و می‌توان از آن حکمت عملی و آداب زندگی و حتا زبان آموخت. این کتاب به‌واسطه‌ی اشتغال بر آداب و دوراندیشی‌ها برای انسان بهتر از رأی خودش و حزم و احتیاط بیش‌تر از حزم و احتیاط خودش پدید می‌آورد.

اصل کتاب، هندی بوده است. برزویه، بزرگ پزشکان فارس به امر انوشیروان خسرو، پسر قباد ساسانی به هندوستان رفت و پس از رنج فراوان و صرف مال، کتاب **کلیله و دمنه** را به ایران آورد و از زبان سانسکریت به پارسی (پهلوی) درآورد و مطالبی که با اساس دین زردشتی یا معتقدات زردشتیان سازش نداشته به‌کلی حذف کرده و فقط به ترجمه‌ی مسائل حکیمانه و مضامین اخلاقی اکتفا نموده است و پس از ترجمه به زبان پارسی، در دوره‌ی ساسانی شش باب که موافق و متناسب با محیط زردشتی ایران بوده بدان افزوده است و در زبان پهلوی (**کلیک و دمنک**) نامیده شده است و بعضی ترجمه‌ی آن را از زبان سانسکریت به پهلوی از بوذرجمهر حکیم می‌دانند.

در دوران فرهنگ اسلامی ابن‌المقفع این کتاب را از پارسی به تازی نقل و دو باب در دوران اسلامی به آن اضافه که **کلیله و دمنه** جمعاً ۱۸ باب می‌باشد. خلاصه‌ی گفتار آن که، **کلیله و دمنه** را به‌شکل موجود که در دسترس می‌باشد، نمی‌توان یک ترجمه‌ی کل از هندی دانست؛ بلکه مشحون از افکار هندی و زردشتی و تا حدی اسلامی است.

ابن‌المقفع نامش روزبه و نام پدرش دادبه می‌باشد که از جانب حجاج حکومت داشت و مالیات خلیفه را نرساند. حجاج او را به مکافات شکنجه کرد، به‌حدی که دستش تشنج یافت و بدین مناسبت به مقفع مشهور گردید. ابن‌المقفع در بصره که از دیر زمانی کانون علم و دانش بود، پرورش یافت و دین زردشتی داشت و به مرور زمان نادره‌ی دوران گردید و به‌دست حاکم کرمان مسلمان و به عبدالله موسوم و به‌طوری که مذکور افتاد، کتاب **کلیله و دمنه** را به عربی ترجمه کرد. ابن‌المقفع به‌دستور خلیفه‌ی عباسی به‌وسیله‌ی سفیان بن معاویه امیر و والی بصره به‌وضع فجیعی به‌قتل رسید.

ابوعبدالله رودکی سمرقندی که در قصیده‌سرائی پیش‌رو دیگران بوده، در عهد نصر بن احمد سامانی، به تشویق بلعمی، **کلیله و دمنه** را منظوم که این منظومه از بین رفته و فقط ابیاتی چند از آن در **فرهنگ**

## گزیده‌یی از کلیله و دمنه

(پارسی کرده‌ی نصرالله منشی / قرن ششم)

آن شاخ‌ها دایم بی‌فتور می‌بریدند و او در اثنای این محنت تدبیری می‌اندیشید و خلاص خود را طریقی می‌جست. پیش خویش زنبور خانه‌یی و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب برد، نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند و موشان در بریدن شاخ‌ها جدّ بلیغ می‌نمایند و البته فتوری بدان راه نمی‌یافت، چندان که شاخ بگسست در کام اژدها و آن لذت حقیر بدو چنین غفلتی راه داد و حجاب تاریک، برابر نور عقل او بداشت تا موشان از بریدن شاخ‌ها بپراختند و بیچاره‌ی حریص در دهان اژدها افتاد.

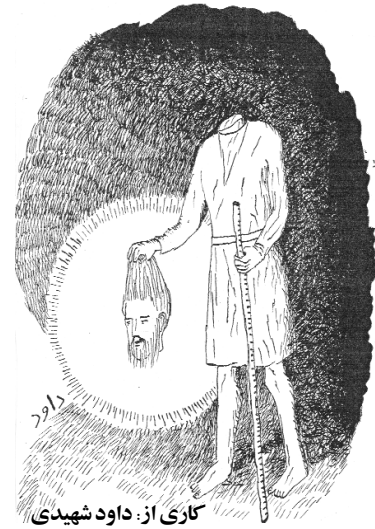
پس من دنیا را بدان چاه پُرآفت و مخافت مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ‌ها به شب و روز که تعاقب ایشان بر فانی گردانیدن جانوران و تقریب آجال ایشان مقصور است و آن چهار مار را به طبایع که عماد خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل و مرگ حاضر باشد و چشیدن شهد و شیرین آن را به لذات این جهانی که فایده آن اندک است و رنج و تبعیت بسیار، آدمی را بیهوده از کار آخرت بازمی‌دارد و راه نجات بر وی بسته می‌گرداند؛ و اژدها را به مرجعی که به هیچ تأویل از آن چاره نتواند بود و چندان که شربت مرگ تجرع افتد و ضربت بویحیی، پذیرفته آید، هر آینه بدو باید پیوست و هول و خطر و خوف و فرغ او مشاهده کرد، آن‌گاه ندامت سود ندارد و توبت و انابت مفید نباشد، نه راه بازگشتن مهیا و نه عذر تقصیرات ممهّد، و بیان مناجات ایشان در قرآن عظیم بر این نسق وارد که یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعدا الرحمن و صدق المرسلون. در جمله کار من بدان درجت رسید که به قضاهای آسمانی رضا دادم و آن قدر که در امکان گنجد از کارهای آخرت راست کردم و بدین امید عمر می‌گذاشتم که مگر روزگاری رسم که در آن دلیلی یابم و یاری و معینی به‌دست آرم؛ تا سفر هندوستان پیش آمد، برفتم و در آن دیار هم شرایط بحث و استقصا هرچه تمام‌تر تقدیم نمودم و به‌وقت بازگشتن کتاب‌ها آوردم که یکی از آن، این کتاب کلیله و دمنه است.

چنین گوید برزویه، مقدّم طبّای پارس که... در این روزگار تیره... که خیرات بر اطلاق روی بتراجع آورده است و همت مردمان از تقدیم حسنات قاصر گشته... می‌بینم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد، و چنان‌ستی که خیرات مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر، و علم متروک و جهل مطلوب، و لؤم و ذنات مستولی و کرم و مروت منزوی، و دوستی‌ها ضعیف و عداوت‌ها قوی و نیک‌مردان رنجور و مستذل و شیربران فارغ و محترم و مکر و خدیعت بیدار و وفا و حریت در خواب و دروغ موثر و مثمر و راستی مردود و مهجور، و حق منهزم و باطل مظفر، و متابعت هوا سنت متبوع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع، و حرص غالب و قناعت مغلوب، و عالم غدار بدین معانی شادمان و به‌حصول این ابواب تازه و خندان.

چون فکرت من بر این جمله به‌کارهای دنیا محیط گشت و بشناختم که آدمی شریف‌تر خلاق و عزیزتر موجودات است، و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند و در نجات نفس نمی‌کوشد، از مشاهدات این حال در شگفت عظیم افتادم و چون بنگریستم مانع این سعادت راحت اندک و نهمت حقیر است که مردمان بدان مبتلا گشته‌اند، و آن لذت حواس است، خوردن و بوییدن و دویدن و پسودن و شنودن، و آن‌گاه خود این معانی بر قضیت حاجت و اندازه‌ی امنیت هرگز تیسیر نپذیرد، و نیز از زوال و فنا دران امن صورت نبندد، و حاصل آن اگر میسر گردد خسران دنیا و آخرت باشد، و هر که همت در آن بست و مهمات آخرت را مهمل گذاشت، هم‌چون آن مرد است که از پیش‌اشتر مست بگریخت و بضرورت خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روییده بود و پای‌هایش بر جایی قرار گرفت. در این میان بهتر بنگریست، هر دو پای بر سر چهار مار بود که از سر سوراخ بیرون گذاشته بودند. نظر به قعر چاه افکند، اژدهایی سهمناک دید، دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. به‌سر چاه التفات نمود موشان سیاه و سپید بیخ

و دیو و پری و آدمی‌ست که به زبان طبری قدیم نگاشته شده و مؤلف آن مرزبان بن رستم شروین از خاندان باوندیان می‌باشد؛ **مرزبان‌نامه** در یازده باب بوده و در نصایح و اندرزهای حکمی‌ست که غالباً تحت تأثیر ادب ایرانی محض و اثر فرهنگ اسلامی در آن به‌ندرت مشاهده می‌شود.

**مرزبان‌نامه**‌ی اصلی در دسترس نمی‌باشد، ولی از آن دو ترجمه، تقریباً در یک‌زمان و به‌وسیله‌ی دو نفر از دانشمندان صورت گرفته. اولی، توسط ابوالفتح رکن‌الدین که در دستگاه سلاجقه‌ی روم مقام و منصب



وزارت را داشت و آن را **روضه‌العقول** نام نهاد؛ دومی، ترجمه و تهذیب این کتاب که در جامعه‌ی ادب فارسی و ایرانی مشهور و متداول‌تر است، **مرزبان‌نامه** نام دارد و به‌وسیله‌ی سعدالدین وراوینی انجام گرفته، سعدالدین وراوینی از نویسندگان چیره‌دست و از ادبا و منشیان قرن هفتم هجری‌ست. وی از مردم اهر آذربایجان و مدتی از عمر خویش را در اصفهان به‌سر برده و آن‌جا در مدرسه‌ی نظامیه به تحصیل و مطالعه اشتغال داشته است.

در خاتمه وظیفه دارم درباره‌ی اساتید فرزانه و بزرگوار، علامه محمد قزوینی، عبدالعظیم قریب و فاضل تونی که در تصحیح و نشر **کلیله و دمنه** خدمت و زحماتی را متحمل گردیده‌اند، رحمت و مغفرت الهی را مسألت نمایم. ■